

تحلیلی بر عدالت اقتصادی

از منظر قرآن

سید.هادی حسینی

«ما افاء الله على رسوله من اهل القرى فله وللرسول ولذی القربى والیتامى والمساکین و ابن السبیل کی لایکون دولة بین الاغنیاء منکم...»؛ دارایی‌ها [و امکاناتی] را که خدا از سرزمین‌های فتح شده بر پیامبرش ارزانی داشت، از آن خدا و پیامبر و خویشاوندان او و [نیز] یتیمان و مسکینان و راه‌ماندگان است؛ تا [تنها] در دست ثروتمندان شما به گردش نیاید...».

این آیه از اساسی‌ترین رهنمودهای قرآنی درباره عدالت اقتصادی است که از جهات گوناگون می‌توان به تفسیر آن پرداخت و به راهکارهای برنامه‌ریزی و مدیریت جامعه اسلامی دست یافت.

از نکات شایان توجه در آیه، واژه «افاء» از ماده «فیء» به معنای بازگشت به حالت مطلوب و پسندیده است.^۱ این معنای بیان‌گر آن است که نظام طبقات و اختلاف فاحش در سطح زندگی‌ها و درآمد و انحصار ثروت‌های انبوه در دست گروهی اندک و افرادی خاص، نه تنها خوشبختی دائمی نمی‌آورد و با کامیابی و زیست سالم و آرامش و سعادت همراه نیست، بلکه نوعی ناهنجاری و انحراف در اندیشه و هدف به شمار می‌رود و نمی‌توان آن را زیرکی و دانایی و خردورزی درست و انسانی دانست.

بازگشت اموال آبادی‌های یهود به دست پیامبر «افائه» دانسته شده، گویا گردش اموال - آن‌گاه که براساس اصول اسلامی و عدل نباشد - حالت نامطلوب است؛ به شکوفایی استعدادها نمی‌انجامد، جامعه سالم و نمونه پدید نمی‌آید و با این روند، جامعه صالحان شکل نمی‌گیرند تا آمال انسانی و آرزوهای دیرینه بشر در آن تحقق یابد و دغدغه‌هایی که حیات و جان و روان آدمی را می‌آزارد، به پایان رسد و انسان کمال‌های مطلوب خود را در یابد، در امن و سلامت به سر برد، از هیچ چیز و هیچ کس بی‌می‌ماند، به دل راه ندهد، زندگی دنیا





را چون تجربه ای شیرین با ره توشه ای پر بار سپری کند و با شادی و خرسندی راهی جهان آخرت شود.

این نکته نیز شایان یادآوری است که مقصود از «ذی القربی» در این آیه و نیز در آیه خمس^۲، سامان زندگی فامیلی و طایفه ای و امتیاز طلبی نیست، سیاق آیه و احادیث، روشن می سازد که مراد از «ذی القربی» اهل بیت پیامبر (ص) می باشد که همان امامان معصوم (ع) اند، «ال» - که به طور همسان بر واژه های «الله» و... آمده و هر سه را قرین طولی - بدلی ساخته است، آشکارا بر این معنا دلالت دارد. به بیان دیگر «ذی القربی» همان جانشین پیامبر، حاکم و سکان دار جامعه اسلامی پس از اوست که اموال عمومی و دارایی ها و ثروت های طبیعی در اختیارش قرار می گیرد تا به سامان جامعه اسلامی بر اساس عدل و قسط پردازد؛ در این راستا همه توان خود را به کار گیرد، از پیامدهای این کار و واکنش های تخریبی زراندوزان و دنیاپرستان نهراسد، خود را برای هر خطری آماده کند، هر آنچه لازم باشد، قربانی عدالت سازد و آن گونه که در سوره حدید مطرح شده، از نیروی نظامی و هر نوع ابزار بازدارنده بهره گیرد تا این واجب الهی بر جای نماند.

این آیه که بیانگر فلسفه مالکیت دولت و بودجه و اختیارات حاکم اسلامی است؛ به مفهوم و منطوق بیان می دارد که در زیست اجتماعی و در هر نظام و کشوری، مردمان از استعدادها و توانمندی های مختلفی برخوردارند و آدمی، به حسب ذات و تربیت و گرایش های نفسانی، می تواند واکنش های گوناگونی از خود بروز دهد؛ در وادی های متمایز فراوانی تاخت و تاز کند و چه بسا در حیات حیوانی باقی بماند و زندگی و مرگ دیگران برایش بی اهمیت جلوه کند؛ گاه زندگی اش را با مرگ دیگران و هلاکت آنها تأمین کند و در راستای شادخواری و زیاده خواهی حد و مرزی نشناسد و کسان بسیاری را قربانی خواسته های نابجای خود سازد.

همچنین در جامعه مردمانی هستند که با کار و تلاش

می توانند نیازهایشان را تأمین کنند، به زندگی مطلوب دست یابند و بی آنکه حقی را از دیگران پایمال سازند از معیشت مناسب و معتدل برخوردار گردند.

در این میان، گروهی نیز به دلایل مختلف آسیب پذیر می گردند، از تأمین نیازهایشان درمی مانند و نمی توانند به یک زندگی مطلوب و آبرومند دست یابند. بر اساس محوریت عدل، حاکم اسلامی، باید سرمایه ها و امکاناتی در اختیار آنان قرار دهد و آنان را آن گونه که بایسته است، به پیکر جامعه اسلامی پیوند دهد.

معیار و فلسفه عدالت

ادامه آیه مذکور، بیان گر قانون کلی و معیار و فلسفه عدالت است که اعلان می دارد مال - که به منزله خون و عامل حیات آدمی است - باید در همه شریان های جامعه به حرکت درآید و همه در آن سهم داشته باشند و از فواید آن بهره مند گردند. اینکه اموال و ثروت ها در دست گروه یا افراد خاصی متمرکز باشد، در آیین اسلام پذیرفتنی نیست و حاکم اسلامی باید به شدت، از شکل گیری این روند جلوگیری کند، ریشه ها و عواملی را که به این کار می انجامد، بشناسد و برنامه ها و اقدامات عمرانی را به گونه ای سامان دهد که اموال به انحصار شرکت ها و افراد ویژه در نیایند.

بر اساس آموزه های قرآن، عدالت اقتصادی از دیگر رهنمودهای دینی جدا نیست و تحقق آن به اموری وابسته است که می توان آنها را ارزش های دینی نامید. قرآن در فراخوان عمومی از انسانها می خواهد که از طمع و افزون طلبی و حرص و زراندوزی به شدت بپرهیزند و بایسته است که در حد توان و به هر شیوه ممکن، اموال مازاد بر نیازشان را انفاق کنند و حقوق مالی خویش را - اعم از خمس، زکات و... - پردازند. قرآن ارائه خدمات مالی و تأمین نیازهای دیگران را بسی برتر از انجام صوری بعضی از عبادات می داند و عرصه چشم پوشی از زراندوزی و انحصار طلبی و ویژه خواهی و مقدم داشتن دیگران بر خود را از معیارهای اصلی ایمان می شمارد و از امتحاناتی می داند که تا انسان در آن موفق نشود و نمره لازم را به دست نیاورد، کارنامه ایمان را دریافت نمی کند، به حقیقت دینداری

نمی‌رسد و مزه فلاح و رستگاری را نمی‌چشد.

نمونه‌ای از آموزه‌های قرآنی که از پیش‌نیازهای تحقق عدالت در عرصه عمومی‌اند، چنین است:

«و من یوق شح نفسه فأولئک هم المفلحون؛^۱ همانا کسانی رستگارند که در آزمندی [و گرایش حریصانه نفس، نسبت به جمع اموال و انحصارگرایی] خویشان‌دار باشند».

«لیس البر ان تولوا وجوهکم قبل المشرق والمغرب ولكن البر من ... أتى المال علی حبه ذوی القربی والیتامی والمساکین وابن السبیل والسائلین و فی الرقاب ...؛ نیکی، آن نیست که صورتهایتان را سوی مشرق و مغرب کنید (کنایه از بعضی اعمال عبادی بی‌محتوا)؛ لیکن نیکی [و کار ارزشمند الهی و انسانی] آن است که انسان مال را با آنکه دوست می‌دارد [پس انداز کند و] به خویشاوندان [آسیب‌پذیر] و یتیمان [و بی‌سرپرستان] و تهیدستان و درراه‌ماندگان و نیازمندان بدهد و بندگان را آزاد سازد.

«ان المتقین ... و فی اموالهم حق للسائل والمحروم؛^۲ در اموال پرهیزکاران، حق [ویژه‌ای] برای نیازمندان و محرومان وجود دارد [که آن را در نظر دارند و خود را موظف به پرداخت آن می‌دانند].

«ان الانسان خلق هلو عاً... الا المصلین... والذین فی اموالهم حق معلوم للسائل والمحروم؛ انسان آزمند آفریده شده [و شیفته جمع مال و اندوختن ثروت است] مگر آن دسته از نمازگزاران که در اموالشان حق معلومی برای نیازمندان و محرومان در نظر می‌گیرند».

«انفقوا مما رزقناکم من قبل ان یأتی یوم لا ینفع فیہ ولاخلة ولا شفاعة والکافرون هم الظالمون؛^۳ پیش از آنکه روزی فرا رسد که در آن پول و دوست و شفیع در میان نیست، از آنچه روزیتان کردیم، انفاق کنید؛ و آنان که این دستور [هدایت‌گر] را بر نتابند، از ستمگرانند».

«یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم و مما اخرجنا لکم من الارض؛^۴ ای انسان‌های با ایمان، از پاکیزه‌های کسبتان [که از راه مشروع به دست می‌آوردید] انفاق کنید، و نیز از آنچه ما از زمین برایتان

بیرون آوردیم [و از ثروت‌های طبیعی و مواهب زمینی که در اختیارتان قرار دادیم]».

«مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبله مائة حبه؛^۵ مثل کسانی که اموالشان را در راه خدا [و کارها و زمینه‌هایی که مورد نیاز جامعه اسلامی است] انفاق می‌کنند، مانند دانه‌ای است که هفت خوشه از آن بروید و هر خوشه صد دانه دهد».

از این آیه، می‌توان استفاده کرد که انفاق مال‌داران، نوعی تعدیل ثروت و زمینه‌ساز درآمد برای ناتوانان است و ثمره آن، افزون بر رشد و تعالی انفاق‌کننده، رشد و شکوفایی اقتصادی جامعه اسلامی است که از نگاهی می‌تواند رفاه و زیست سالم را برای همه مردمان تأمین کند و فواید دنیایی آن، انفاق‌کننده - یا نسل و فرزندان او - و برادران ایمانی‌اش را در برگرداند. «والذین ینکزون الذهب والفضة ولا ینفقونها فی سبیل الله فبشرهم بعذاب الیم؛^۶ آنان که طلا و نقره می‌اندوزند و آن را در راه خدا انفاق نمی‌کنند [و از سرمایه‌گذاری برای تعالی اقتصادی جامعه اسلامی روی بر می‌تابند]، به عذاب دردناک بشارتشان ده [که اینان دوزخی‌اند]».

«من ذا الذی یقرض الله قرضاً حسناً فیضاعفه له وله اجر کریم؛^۷ کیست که به خدا قرض نیکی دهد تا خدا آن را برایش چند برابر کند و افزون بر این، پاداش شایسته برایش منظور دارد».

پیدااست که قرض به خدا، قرض در راه خداست و کارها و اقدامات خداپسندانه، فراتر از نگرش محدود سود شخصی و خودمحوارانه است که از هر گونه معنویت و انسانیت تهی باشد.

آدمی باید سعادت خود را در نگرش انسانی به دیگر افراد جامعه بداند و تهیدستی دیگران، او را به چاره‌اندیشی و اقدام وادارد.

«و أتوا حقه یوم حصاده؛^۸ روز برداشت محصول، حق آن را بدهید».

از این آیه می‌توان دریافت که درصدی از تولید که





می‌تواند براساس عوامل متعدد در نوسان باشد و در زمان‌های مختلف تغییر کند، به اقشار آسیب‌پذیر اختصاص یابد.

«انما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملین علیها والمؤلفة قلوبهم و فی الرقاب والغارمین و فی سبیل الله و ابن السبیل فریضة من الله والله علیم حکیم»؛ همانا صدقات [زکات] برای مصرف [و سامان دهی] فقیران و مسکینان و کارگزاران زکات است، و برای گسترش اسلام‌خواهی و گرایش به آن و آزاد ساختن بندگان و جبران خسارت‌های ورشکستگان و در راه خدا [و کارهای عام‌المنفعه] و تأمین مالی در راه ماندگان؛ [این زکات و این شیوه مصرف] واجب الهی است، از سوی او که دانا و حکیم است.»

در این آیه، سخن از چگونگی هزینه زکات است؛ حق مالی که همتای عبادات بدنی است و کسی که آن را نپردازد، مسلمان نیست و در نگرش دین، ارزش و کرامتی ندارد.

جمله پایانی آیه نیز شایان توجه است؛ چه، در آن از علم و حکمت خدا سخن به میان آمده است؛ گویا این شیوه مصرف زکات که به حق و عدل می‌انجامد، با علم و حکمت ارزیابی و واجب شده و آنچه جز این باشد و عدالت اقتصادی را از نظر دور بدارد، برنامه و سیاست عالمانه و حکمت‌آمیز نیست.

با اندکی دقت در این آیات، می‌توان دریافت که پیام آنها و کانون توجه این آموزه‌ها تحقق عدالت اقتصادی در جامعه اسلامی و جلوگیری از پیدایش تکاثوگرایی و شکل‌گیری قله‌های ثروت است؛ و آیات فراوان دیگر این مضمون را تأیید می‌کنند.

قرآن انسان‌های بخیل و شیفتگان ثروت اندوزی را به شدت سرزنش می‌کند، مؤمنان را در جامعه اسلامی به منزله برادر به شمار می‌آورد، زندگی تکاثری و تفاخر به اموال و اولاد را خسارتی بزرگ می‌داند و برقراری عدل و داد را عصاره رسالت انبیای الهی می‌شمارد که در همه اینها عدالت اقتصادی نقش زیربنایی دارد.

با این وصف، عدالت اقتصادی در قرآن، از دو بعد، قابل بررسی و ژرف‌اندیشی است:

۱ - وظایف دولت در برنامه‌ریزی و سیاستگذاری و تنظیم بودجه و اقدامات عمرانی و مدیریت جامعه، باید به گونه‌ای باشد که سرمایه‌ها و امکانات رشد و استفاده از منابع، در دسترس همه مردم قرار گیرد، اموال به انحصار گروه و تشکیلات و افراد خاص در نیاید، و اگر چنین روندی شکل گرفته است، با استفاده از اصول زیربنایی مالکیت در اسلام - که به مالکیت خدا بر می‌گردد - و نیز حقوق مالی، اقدامات لازم به عمل آید.

۲ - وظایف مردم نیز کمک به بالندگی و توسعه فرهنگ دینی و نهادینه ساختن آن و حقیقت‌دینداری و عمل به آیین‌ها و اصول شریعت است و در پرتو آن، گریز از عدالت اقتصادی در عرصه‌های مختلف، به منزله انحراف در تدین و گاه بی‌دینی خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها:

- ۱ - حشر/۷.
- ۲ - نگاه کنید به مفردات راغب، ماده «فی».
- ۳ - انفال/۴۱.
- ۴ - حشر/۹.
- ۵ - بقره/۱۷۷.
- ۶ - ذاریات/۱۵ و ۱۹.
- ۷ - معارج/۱۹ و ۲۲ و ۲۴ - ۲۵.
- ۸ - بقره/۲۵۴.
- ۹ - بقره/۲۶۷.
- ۱۰ - بقره/۲۶۱.
- ۱۱ - توبه/۳۴.
- ۱۲ - حدید/۱۱.
- ۱۳ - انعام/۱۴۱.
- ۱۴ - توبه/۶۰.